

عمر انسان

بقیه از شماره قبل

تا بحال آنچه معلوم شده این است که عمر انسان یا عمر
 زمین مساوی است یعنی دویم رفته عمر انسان و زمین بیشتر
 از شش یا هفت هزار سال میباشد. لیکن علم ژئولوژی
 (معرفت الارض) مخالف این عقیده را دارد و عمر انسان را با
 وجود حدوث آن از سایر مخلوقات این است هزار سال و
 صد هزار سال تعیین میکند و علماء آثار و لغات در این امر
 ژئولوژی را تقویت و تأیید می کنند . (اخیراً عمر انسان را
 بعضی از علماء فن بیک میلیون سال بالغ داشته اند مترجم)

طریق تعبیر لغت

از اهم احتیاجات انسان در طفولیت و اوایل عمر فهمیدن
 هوارض افراد انسانی است از قبیل خوشی ، دوستی ، درد ، تغییر و
 غضب و غیره پس انسان دچار بود از آنکه وضع لغت نماید
 تا مطالب مذکوره را بتواند بخوبی بفهمد و بروز و ظهور
 گذارد ، طریق تعبیر هم به پنج جور ممکن است ۱ - حرکات
 و اشارات ۲ - اصوات ۳ - کلام و تکلم ۴ - تصویر و نقاشی

۵ - کتابت و نوشتن . در دو طریق اول انسان با حیوان شریک
 و در سه طریق اخیر انسان به تنهایی دخالت دارد زیرا تنها او
 است که میتواند بنویسد و حرف بزند و نقش بکشد هرگاه موافقت
 کند کثیرا اختیار کنیم خواهیم دید که بتدریج در این طریقی
 داخل میشود اولاً حرکات و اشارات از خود نشان میدهد بعد آواز
 های غیر مفهومی بر سر ظاهر در میآورد بعد تکلم میکند و بالاخره
 نوشتن را یاد میگیرد زیرا که احتیاج سبب طی این مراحل میشود
 چنانکه یکی از فیلسوفهای بزرگ (او کریستوس) میگوید : سبب
 وجود لغت احتیاج انسان است بسوی آن . -

لغت چیست ؟ لغت کلمات تازه هستند برای تصورات تازه بنا
 بر این جهت تا بهت ناموس که اشوار و ارتقاء بر حسب طبیعت لغات گاهی
 ترقی و گاهی تنزل خواهند نمود ^{جامع علوم انسان} همواره اتفاقاً در تنازع است واسب
 و بهتر غالب و این ناموس نشو و ارتقاء و تنازع ابقاء و بقا الاسب
 سرایت تا به در کلمات دارند . چنانکه در کائنات همه مسری میباشد

کتابت

کتابت عبارت از لغت محسوسه منظره است و اما این فلسفه لغات
 ترتیب نشو حروف را بدین طریق دارد که در اصل و اول

کتابت نقش‌ها و رسم‌هایی بودند که مردمان آنزمان هر چیز را
 امثل خودش رسم میکردند و ابتدای رسوم آگاهی بر مطالب حاصل
 میکرد تا کم کم بر کمی اختصار نقوش افزودند و بحالت
 کنونی رسیده و اهدا از آثار اولیه در نقوش حلبه که ما آن را
 حروف مینامیم یافت نمیشود و همچنین عده آنها بطوری تنزل کرده
 که بیشتر از ۲۵ الی ۵۰ در حساب السنه عالم امپراطور در صورتیکه
 در اول برای هر چیزی میباشد شبیه به آن مقصود نقش کرده و
 چون وسایل ترسیم فراهم نیست فعلا از رسم همین آن شکل‌ها
 خود داری می‌ماند.

اکنون هم بعضی از طوایف وحشی باقیه اسکیمو و تسوکتسو
 و ساگین امریک وسطی کتابتشان همان کتابت تصویریه است.

آتش

المان تنها حیوانی است که آتش را استخدام نموده و کافین
 تا بحال میله را یافته‌اند که آتش را استخدام نکرده باشد ماروین
 میگوید آتش مهم‌ترین چیزهای انسانی است بعد از نطق و فکر
 است که بدن را ملو آتش از قبیل برق و پراگند (غواب)
 و غیره باعث شده است که انسان در فکر یافتن آن پیاپی

انسان در اول آتش را بپکی از دو طریق ذیل حاصل میگرد اولاً
 از ساکنیدن در نوع مختلف از چوب بیکدیگر (تولید آتش
 بدین طریق گویا از احساس حرارت در هنگام صیقل کردن چوب
 بروز کرده است) ثانیاً دو سنگ را بهم میزدند و حراره آن
 بر چیزهایی مثل الائمه اب از قیله پوشال و غیره بر میخورد و
 آت را مشتعل و روشن میگردانند . علماء تاریخ چنین گمانه بگفته
 که بابتن انسان این قیله آتش را از اجرای تصادم آلات حجریه
 اجریه بوده که هنگام برخوردن شراره از خود میپرانند و ممکن
 است بطرز های دیگر انسان بکشف آتش را از زدن دو سنگ
 بهم نموده باشد مثلاً در هنگام افتادن سنگهای بزرگ و با کوچک
 از کوه و برخوردن آنها بهم و بروز شرر از آنها .

آلات و اشیاء

از آبیکیکه در اول خلقت بنی نوع بهر از دست حیوانات
 ضاره و درنده بر حیات خود مطمئن نبود ناچار احتیاج سلاح یافت
 تا رفع جانوران را توألاً گردد و چون جز دست و ناخن و دندان
 چیزی نداشت مجبور از استعمالات سنگ و کلوخ و چوب گردیده
 لیکن از سایر حیوانات در ساختن و استعمال آنها امتیازی نداشت

مثلا انسان میتواند بطوری ایستد که اطراف اریه خود را توسط
 آلات دفاعیه از گزارد حیوان درنده بصورت دارد ولی حیوان چنین
 کاری نتواند زیرا خوابیدگی و لطافت دست حیوان و سهولت حرکت
 انگشتان وی و قابلیت تعلیم دست و انگشتان آن مانند لغوت دست
 های انسانی و سایر اجزاء آدمی نیست و بدیهی است که انسان سنگ
 را قبل از سایر چیزها برای دفاع استعمال میکرد و احتیاج داشت
 که باید سنگ های محکم را برای آلات دفاع بکار برد پس از
 سنگ های سخن و محکم آلات و ادوات پرداخت اعضاء خود بساخت
 چنانکه در ذهن متبادر میشود انسان چکش را مانند پای خود و
 و آلات حادة الاطراف را مانند ناخن ها و قواطع خویش ساخت
 واضح است که ادوات حشری در اول حشن و بدون تناسب بوده
 و بعد تدریجاً صیقلی و تهذیب گردیده و زمانی را که انسان
 احجار را استعمال نمیکرد زمان حجری یا دوره سنگی مینامند
 در دوره اخیر احجار سولی () با انواع واقسام دیگر
 احجار تجاوز نمود و در این دوره انسان از چوب و استخوان و
 مخازهای بزرگ حیوانات برای آلات دفاعیه استفاده نمود .

لباس

حیوانات هر يك بر حسب طبیعت لباس از قبیل پر، مو، پوست
 (مانند ماهی) و غیره دارند که از عوارض طبیعی از قبیل سرما
 و گرما محفوظشان میدارد لیکن انسان از این لباس محروم و ناچار
 بوده که برای خود لباس تهیه نماید و اول لباسی که اختراع کرد
 پشم و پوست درختان بود تا آلات سلاخه اختراع و توسط آنها
 از پوست حیوانات رها مائیدی برای خود ترتیب داد یکی از علماء
 آلمان میگوید انسان پوست حیوان را کتف و بدون آنگه از آن
 در آن در میشد سپس سوزن مائیدی اختراع و بجهت خراطی کار
 پرده معلم انسان در این فن حیوانی است معروف به مرغ خراط و
 اول چیزی که انسان برای اتصال پوستها یافت نعل های گاوینی بود
 بدین ترتیب که پوست ها را ریش ریش کرده و با آن آلت سوزن
 مانند بهم بدوخت و با زوده حیوانات را برای این مقصود بکار میبرد
 دلیل این قضیه آنکه اکنون هم اسکیمو بهمان ترتیب لباس های
 خود را میدوزد .

ماوی و مکان

در دوره حجر جدید انسان برای خود کوخ وار روی
 درخت ها آسپاه بنا می نمود که هنگام خفتن در آن قرار میگرفت

چنانکه اکنون هم در صوما ترا و هند جنوبی بعضی از قبایل
 وحشی این قبیل کجوها ساخته دارند معام انسان در این
 عمل اقسام مبدون بوده است زیرا بعضی از انواع میبوانها چون
 گورل و شپا اژه و اوزان اوتان این قبیل منازل برای خود
 ترتیب داده اند و شب آنجا میخوابند و گوی است که انسان
 همچنین در غارها و جوف تنه های درختان کهن منزل میکرده
 و در بعضی از غوره ها پاره مصنوعات مختلف یافته اند که آلات
 برهنگرت انسان در آنجا داشته است و نیز انسان در شکم
 زمین مسکن میکرده - از قن مودخ یونانی میگوید در ارمنستان
 جماعتی را یافت که در گودال های چاه مانند مسکن گزیده
 و زندگانی مینمودند - در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 یقیناًند که مشر بزندگان انسان در آنجا در دوره حجر قدیم
 است - نیز انسان از کله بنای مینمود که چهار گوشه داشت
 و در هر گوشه آن عمودی بوده و روی آن پاهای جویی
 قرار میداد و کله مناوط بگیاه و علف روی آن مهربخت و نیز
 این نوع بشر از ترس حیوانات بدرباچه ها پناه میبرد چنگ در
 بعضی از دریاچه های صوبس و غره بقا باقی از انسان دوره

حجری قدیم یافته اند .

دریا نوردی

اول چیزیکه انسان برای دریا نوردی بکار برده تهِ های
 همان تهِی درختان بود و کم کم دانستند اگر موتابا بپختن آنها را
 بهم وصل کند بهترین راه های گران را نقل دهد نیز فهمید
 اگر در طرفی از آن پوستی پیافزند که هوا در آن برخورد
 قد تر تواند راه پیدایش نمود و همچنین دانست که مثلا اگر
 چهار تهِ درخت را بهم وصل کرده و چهار پوست پادبان آن
 قرار دهد ممکن است که باقر هم روی آن بنشاند و از
 جمله وسایلی دریا نوردی انسان این بود که تهِ درخت را در
 آب انداخته و خوره از عقب آن شنا کنند و مراحتا آنها طرف
 چار بورت می نمود تا به تصویر میرسد چنانکه امروز هم نزد بعضی
 از قبائل وحشی قسم اخیر دریا نوردی معمول است و بالاخره
 دانستند که تهِ درخترا خالی نموده و باب اندازه و این اول
 کشنی بود که عقیق بشر آنها دریافت و اساس دریا نوردی
 گریه به بعضی از نخب زنان در اروپا کشنی ها می باشد که
 طول آنها از دوالی پنج متر است و از بقایای دوره حجری

جدید است .

استخدام حیوان

دریا لوردی چنانکه ما هم از فنون مختلف انسانی استواری
 این استخدام حیوان منحصر بانسان نیست و مورچه هم بعضی از
 حشرات را استخدام مینمایند و علاوه ماده شریخی را که در
 شکم آنها است وسیله فشار خارج نموده و میسکند بمبارۀ آخری
 شیر دوشی میکنند و بطوریکه دانسته شده اول حیوان استخدام
 انسان مک بود که هنوز هم از موری خود دست انگشیده و صادقانه
 خدمتگذار او است پس از آن گاو و بز و میش و اسب و خر
 و بعضی از طرور بتدریج استخدام انسان شدند

پیشگاه علوم انسانی و فطرت فریبگی

انسان بعضی حقایق عظیم الهی استعمال اندازه و معین رنگ
 اجاره است و ابتداء آنها از چیزهایی که تغذیه مینمود
 حاصل میگردد و بعد از خاکستر اخذ و رفته رفته دانست آب
 هائی که بر سواحل دریا پاشیده و بخار میگردد نیکش الهی
 مهالند و از انامک استفاده نمود
گفت و زرع

زراعت نیز چون دریا لوردی از مختصات انسان نیست چرا

که مورچه هم بعضی از حشرات را تربیت مینماید دواره کپاه
 هارا که مفید بحال مورچه است زرع کند این مطلب بدیهی
 است که در دوره -جبری قدیم غذای انسان از نباتات بوده ولی
 معلوم است که نباتات مزبور مزروع بوده اند یا طبیعی - در یکی
 از مقاله های فرانسوا مقداری گندم و بذورات یافته اند که از
 بقایای دوره -جبری جدید است و این ثابت میکند که در این
 دوره انسان بکن معینی اختیار نموده و استقرار یافته است زیرا
 زراعت مستلزم استقرار است و هر چند در آئونات آلات آهنی
 برای کشت و زرع در دست انسان نبود ولی مصاحبه های خشن
 جویی را برای بهار بکار میبردند این است مختصری از اول
 انسان قبل از تاریخ که از آثار و بقایای او و قیاس برطوائف
 وحشی کنونی دانسته میشود . خانمه .

س . ص .